

مبانی فقهی حقوق اسلامی، سال نهم، شماره هفدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۵، ص ۹-۲۶

مسئولیت کیفری قاتل نابینا در فقه امامیه و حقوق ایران^۱

راضیه امینی^۲

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران

صدیقه حاتمی

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران

علی محمدیان

دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران

چکیده

قصاص یا عدم قصاص قاتل نابینا یکی از مباحث چالش برانگیز فقه امامیه است. مشهور متقدمان بر این باورند که فرد نابینا اگر عمداً کسی را به قتل برساند قصاص نمی‌شود؛ در مقابل مشهور متأخران این دیدگاه را برنتابیده و فرد نابینا را به مانند فرد بینا مستوجب اجرای قصاص دانسته‌اند. عمده علت اختلاف موجود در مسأله، وجود روایاتی است که ظاهر آنها تخصیص عمومات و اطلاعات ادله اجرای قصاص است. روایات مزبور محور تضارب آرای فقیهان و نقض و ابرام‌های متعدد گشته است. جستار حاضر می‌کوشد با روش توصیفی و تحلیلی و متکی به روش کتابخانه‌ای، به بررسی مستندات این دو گروه از فقها پرداخته و با استظهاری متفاوت از روایات وارد در مسأله، تحلیلی مناسب راجع به حکم فقهی و حقوقی قاتل نابینا ارائه دهد.

کلیدواژه‌ها: قتل عمد، قاتل اعمی، اراده جنایت، قصاص جانی.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۲/۱۵؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۵/۲۷

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): raziyeh.amini66@gmail.com

بیان مسأله

یکی از مقاصد تشریح احکام در اسلام حفظ جان افراد است. در این راستا بحث دیات و قصاص از ابواب مهم کتب فقهی به شمار می‌آید. در طی این ابواب فقیهان با حساسیت زیادی مطالب را مورد بررسی قرار داده‌اند تا ضمن تعیین تکلیف مجرمان، از تمام ظرفیت فقهی برای نمایاندن راهکار شرعی برای مکلفان نیز استفاده نمایند. یکی از مباحثی که در باب قصاص، متقدمان و متأخران راجع به آن اظهار نظر کرده‌اند، مسأله قاتل اعمی می‌باشد. پرداختن به این موضوع به جهت اختلافی بودن بحث اهمیت زیادی دارد، لذا هدف این تحقیق نیز تدقیق در این مسأله و واکاوی جوانب مختلف آن، براساس تحلیل دلایل طرفین می‌باشد لذا پس از جمع‌آوری ادله، نظر صائب از دید نگارندگان بیان می‌شود. مسأله این‌گونه است که اگر فرد نابینایی به صورت عمدی فردی را به قتل رساند، درباره حکم فقهی آن، عده‌ای از فقها عمد او را حمل بر خطا می‌کنند و حکم به عدم قصاص می‌دهند و پرداخت دیه را بر عاقله وی لازم می‌دانند و گروهی دیگر قائل به قصاص هستند.

مطالب مورد نظر در مقاله حاضر در دو بخش ارائه شده است. در بخش اول به نقد و ارزیابی ادله قائلین به عدم قصاص و در ضمن آن به بررسی نظرات قائلین به قصاص می‌پردازیم و سپس به دیدگاه مورد نظر نگارندگان مبنی بر قصاص قاتل اعمی با ارائه برخی مستندات پرداخته می‌شود. در بخش دوم از منظر حقوقی مسأله مورد بررسی قرار گرفته است.

قائلین به عدم قصاص

مشهور متقدمان بر این باورند که اعمی در برابر قتل عمد، قصاص نمی‌شود، عمده دلیل این گروه؛ که اکثر علمای متقدم هستند، دو روایت است که بر مبنای آن حکم بر عدم قصاص

قاتل اعمی می‌دهند.^۱ شیخ صدوق نیز در کتاب من لا یحضره الفقیه احادیث مذکور را ذیل عنوان «باب من عمدت خطاً» گنجانده، که خود نشان می‌دهد متمایل به این نظر است.^۲ حتی در غایه المراد اشاره شده است که قول مشهور میان اصحاب نیز همین نظر است.^۳ شهید ثانی نیز در روض الجنان موافقت خود با این رأی را بیان کرده است.^۴ در ادامه به ذکر روایات مورد استناد این نظریه و بررسی آنها می‌پردازیم.

روایت حلبی از امام جعفر صادق (ع)

«وَرَوَى مُحَمَّدُ الْحَلْبِيُّ عَنِ الصَّادِقِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ صَرَبَ رَأْسَ رَجُلٍ بِمِعْوَلٍ فَسَأَلَتْ عَيْنَاءَ عَلَى خَدَّيْهِ فَوُتِبَ الْمَضْرُوبُ عَلَى ضَارِبِهِ فَقَتَلَهُ قَالَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) هَذَا مُتَعَدِّيَانِ جَمِيعاً وَ لَا أَرَى عَلَى الَّذِي قَتَلَ الرَّجُلَ الْقَوْدَ لِأَنَّ قَتْلَهُ حِينَ قَتَلَهُ وَ هُوَ أَعْمَى وَ الْأَعْمَى حِنَائِيَّتُهُ خَطَأٌ تَلَزَمَ عَاقِلَتَهُ يُؤْخَذُونَ بِهَا فِي ثَلَاثِ سِنِينَ فِي كُلِّ سَنَةٍ نَجْمًا فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لِلْأَعْمَى عَاقِلَةٌ لَزِمَهُ دِيَةٌ مَا جَنَى فِي مَالِهِ يُؤْخَذُ بِهَا فِي ثَلَاثِ سِنِينَ وَ يَرْجِعُ الْأَعْمَى عَلَى وَرَثَةِ ضَارِبِهِ بِدِيَةِ عَيْنَيْهِ»^۵.

۱. نک: طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، النهاية في مجرد الفقه والفتاوى، بيروت، دارالكتاب العربي، ۱۴۰۰ق، ص ۷۶۰؛ ابن براج طرابلسی، قاضی عبدالعزیز، المهذب (لابن البراج)، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۴۹۶؛ طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۴۵۵؛ ابوعلی، صهرشتی و طبرسی؛ حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۳۲.
۲. صدوق قمی، ۱۴۱۳، ج ۴: ص ۱۱۴
۳. شهید اول، محمد بن مکی عاملی، غایه المراد فی شرح نکت الإرشاد، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۳۴۱.
۴. به نقل از مرعشی نجفی، سیدشهاب الدین، القصاص علی ضوء القرآن والسنة، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی قدس سره، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۴۸.
۵. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۲۳۲؛ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۹، ص ۳۹۹؛ احسائی، ابن ابی جمهور، محمد بن

محمد حلبی از امام جعفر صادق روایت می‌کند که از آن حضرت درباره حکم شخصی پرسیدم که با کلنگ بر سر شخصی دیگر ضربه زده به شکلی که چشمانش بر گونه‌هایش روان شد (نابینا شد) سپس فرد مضروب بر ضارب حمله‌ور شده و او را به قتل رساند. ابوعبدالله(ع) فرمودند: هر دو متعدی هستند و من معتقد بر قصاص فرد قاتل نیستم، زیرا وی به هنگام ارتکاب قتل نابینا بوده و جنایت نابینا خطا محسوب می‌شود و بر عاقله وی لازم است دیه را در سه قسط پرداخت کنند، چنانچه وی عاقله‌ای نداشت، دیه طی سه قسط از مال خود فرد پرداخت می‌شود. فرد نابینا نیز دیه چشمان خود را از وارثان ضارب وصول می‌کند.

روایت ابوعبیده از امام باقر(ع)

«سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنْ أَعْمَى فَقَالَ عَيْنٌ صَحِيحٌ مُنْعَمٌ فَقَالَ يَا أَبَا عُبَيْدَةَ إِنَّ عَمَدَ الْأَعْمَى مِثْلُ الْخَطِّ هَذَا فِيهِ الدِّيَةُ مِنْ مَالِهِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ فَإِنَّ دِيَةَ ذَلِكَ عَلَى الْإِمَامِ وَلَا يُبْطَلُ حَقُّ مُسْلِمٍ»^۱.

از ابوجعفر(ع) درباره فرد نابینا سؤال کردم که عمدا چشم فردی را نابینا نمود. امام فرمود: ای ابوعبیده عمد فرد نابینا مانند خطاست. در این مورد دیه ثابت می‌شود و از مال قاتل پرداخت می‌گردد، چنانچه وی ناتوان از پرداخت بود، دیه را امام ادا می‌کند و حق فرد مسلمان ضایع نمی‌شود.

علی، عوالی اللئالی العزیزة، قم، دارسید الشهداء للنشر، ۱۴۰۵ق. اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، ج ۱، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۱ش، ج ۳، ص ۵۹۵.

۱. کلینی، ابوجعفر، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۰۲؛ ابن بابویه قمی، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۱۴؛ طباطبایی بروجردی، آقا حسین، جامع احادیث الشیعة، تهران، انتشارات فرهنگ سبز، ۱۴۲۹ق، ج ۳۱، ص ۳۶۰.

مرعشی نجفی در این باب می‌نویسد: قرآن قطعی السند و ظنی الدلالة است و در خود آیات محکمت و متشابهات را جای داده است. در ادبیات اصولیان جامع میان نص و ظهور، محکم است و جامع میان مجمل و مبین، متشابه. تخصیص آیات با خبر واحد نیز مسأله‌ای است اختلافی. متأخران و محققان معتقدند خبری که صحت صدور آن از معصوم قطعی باشد، می‌تواند مخصص عموم آیه باشد. بنابراین در بحث مد نظر ما تخصیص عمومات قرآنی^۱ به وسیله این دو خبر واحد بدین شکل است که قتل عمد موجب قصاص می‌شود مگر این که قاتل نابینا باشد که در این صورت دیه بر عاقله وی و در صورت عدم وجود عاقله، بر خود وی فرض می‌شود.^۲

تحلیل و نقد مستندات روایی

اکثر فقهای متأخر معتقد به قصاص قاتل اعمی هستند و ادله گروه مخالف را مورد نقد قرار داده‌اند که در ادامه بیان خواهد شد.^۳

معتقدان به قصاص ایراداتی از نظر سندی و دلالی و نحوی بر روایات مورد استناد قائلین به عدم قصاص وارد کرده‌اند که در ذیل ذکر می‌شود:

۱. از جمله این عمومات قرآنی: "یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی الحر بالحر و العبد بالعبد و الأنثی بالأنثی..."، "وکتبتنا علیهم فیها أن النفس بالنفس..."، "و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا..." و ...

۲. مرعشی نجفی، القصاص علی ضوء القرآن والسنة، ج ۱، ص ۴۵۱.

۳. نک: خوانساری، سید احمد بن یوسف، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۲۳۸؛ اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴، ص ۱۴؛ جمال الدین حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۹۶؛ تبریزی، جواد بن علی، تنقیح مبانی الأحکام، قم، دار الصدیقة الشهیده سلام الله علیها، ۱۴۲۶ق، ص ۱۶۴؛ حلی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۴۳۱ و دیگر فقها که مجال ذکر نام آنها در این مختصر نیست.

اشکال سندی

شهید ثانی در مسالک الأفهام، درباره ضعف سند این گونه می نویسد: «هاتان الروایتان مشترکتان فی الدلالة علی أن عمد الأعمی خطأ، وفي ضعف السند».^۱ ضعف سند این روایات به این دلیل است که در یکی از روایات مذکور عمار سبابطی است که بر مذهب فطحی^۲ است و ضعف سند حدیث دیگر به واسطه حضور محمد بن عبدالله در سلسله سند است.^۳

اشکال دلالی

اشکال دیگری که بر دو روایت وارد است، اضطراب مضمونی آنهاست: این دو روایت در اختلاف حکم و مخالفت با اصول نیز یکسانند، زیرا روایت اول دلالت بر این نکته دارد که دیه در ابتدا بر عهده عاقله است و در صورت عدم وجود عاقله بر عهده جانی است که این امر مخالف حکم قتل خطاست.^۴ در روایت دوم نیز با اینکه قتل را خطا به شمار آورده اما دیه را در ابتدا بر عهده قاتل گذاشته و سپس در صورت ناتوانی وی نسبت به پرداخت، این امر به عهده امام گذاشته می شود و پرداخت دیه را بر عاقله واجب نکرده است. در واقع اعتراض به این صورت است که در یک حدیث به ترتیب عاقله، جانی و امام ضامن دیه هستند و در دیگری جانی و امام. این تفاوت در حکم، اضطراب در مضمون را می رساند. توضیح این که ترتیب ضمان در مورد اول نشان می دهد قتل خطا محسوب می شود و ترتیب

۱. شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، صص ۱۶۸-۱۶۷.

۲. فطحیة: فرقه ای از جعفریه است. گفته شده که این گروه منسوب به عبدالله بن جعفر هستند که سر عریضی داشت. بعضی گفته اند این گروه منسوب به عبدالله بن فطح یکی از پیروان وی بود. حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم ودواء کلام العرب من الکلم، بیروت، دارالفکر المعاصر، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۵۲۱۲.

۳. اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۱۴، ص ۱۵.

۴. شهید ثانی، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ج ۱۵، صص ۱۶۸-۱۶۷.

روایت دیگر نشان می‌دهد قتل شبه عمد است چرا که طبق نظر فقها در قتل شبه عمد عاقله ضامن نمی‌شود.^۱

اشکال نحوی

واژه «خطأ» در عبارت «الْأَعْمَى جِنَايَتُهُ خَطَأً تَلَزَمُ عَاقِلَتَهُ» را می‌توان به صورت منصوب نیز خواند. در این صورت معنای جمله این‌گونه خواهد بود: «والأعمى جنایته فی حال کونها خطأ يلزم عاقلته»^۲ پرداخت ضمان جنایت اعمی در حالی که خطا باشد، بر عاقله ثابت و واجب می‌شود. در این نوع خوانش «تلزم عاقلته» خبر برای مبتدای دوم این عبارت یعنی «جنایته» می‌باشد و کل جمله اسمیه خبر برای واژه «أعمی» در صورت مرفوع خواندن این واژه معنا به این صورت است: «جنایة الأعمی خطأ»^۳ جنایت اعمی خطا است. در این صورت واژه «خطأ» خبر مبتدای دوم (جنایته) بوده و جمله اسمیه «جنایته خطأ» خبر برای واژه «أعمی». این‌گونه تفاوت اعراب، تنوع برداشت را به ارمغان می‌آورد، لذا می‌توان بر قطعیت برداشت اول خدشه وارد کرد. هم‌چنین این گروه در راستای تبیین معنای این عبارت در صورت مرفوع خواندن واژه «خطأ» آورده‌اند که: منظور این است که غالباً فرد اعمی به واسطه نابینا بودن مرتکب خطا می‌شود. شاید قصد وی وارد کردن ضربه به موضعی باشد که منجر به قتل ضارب نمی‌شود. اما به اشتباه ضربه بر جایی دیگر مانند گیجگاه وارد می‌شود و باعث قتل وی می‌گردد. صورت مسأله در این صورت به سان شرایطی است که فرد قصد شکار پرنده‌ای را دارد اما تیرش به انسانی اصابت می‌کند و باعث فوت وی می‌گردد. در این

۱. شیخ طوسی، الخلاف، ج ۵، ص ۲۶۹.

۲. کاشانی، حاج آقا رضا مدنی، کتاب القصاص للفقهاء و الخواص، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه

مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ق، ص ۱۰۷.

۳. همان.

حالت قتل خطا به شمار می‌آید و دیه بر عاقله لازم می‌گردد. اما تمام اینها هیچ منافاتی با لزوم قصاص قاتل اعمی در صورت عمدی بودن عمل وی ندارد.^۱

اشکال تخصیص آیه به خبر واحد

به تخصیص آیه به خبر واحد این‌گونه ایراد شده که عموم آیه اجماعی بوده و هم‌چنین هرچند فقها بر دلالت آیه بر عموم اجماع دارند، اما درباره تخصیص آن به خبر واحد اختلاف نظر است، لذا اخذ به حکم قرآنی یقینی است و اخذ به خبر واحد ظنی.^۲

پاسخ به اشکالات معتقدان به اجرای قصاص

همان‌طور که در میان متقدمان، اکثریت فقها معتقد به عدم قصاص قاتل اعمی بوده‌اند، در میان متأخران نیز مورد اقبال تعدادی از فقها قرار گرفته است. این تعداد از فقها با استناد به روایات مذکور به اشکالات گروه مخالف پاسخ داده‌اند.

اشکال سندی

درباره نقد وارد شده به سند دو حدیث این‌گونه آورده‌اند: حدیثی که به واسطه حضور محمد بن عبدالله ضعیف به شمار آمده است در کتاب من لا یحضره الفقیه از طریق علاء بن رزین از حلبی نیز روایت شده که دارای سندی صحیح و متقن است و هم‌چنین عمار سابطی هر چند فطحی مذهب است اما از سوی عالمان علم رجال، فردی مورد اعتماد معرفی شده است.^۳

۱. کاشانی، کتاب القصاص للفقهاء و الخواص، ص ۱۰۷.

۲. علامه حلی، حسن بن یوسف، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۳۲.

۳. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۹۰.

اشکال دلالی

در پاسخ به اشکال دلالی گفته شده مطلق آمدن حکم در ظاهر روایات، اشکال خاصی ایجاد نمی‌کند چون از دیگر روایت‌ها می‌توان ترتیب اصلی را دریافت.^۱ اقتضای جمع میان دو روایت موجود در این باب این است که بر اطلاق صدر روایتی که ضمان را از خود جانی شروع کرده، حکم نمی‌دهیم چرا که در روایت دیگر اشاره شد در صورت عدم وجود عاقله، دیه از مال خود جانی پرداخت می‌شود. حتی می‌توان این نوع ترتیب را تفکیک میان قتل خطا و قتل شبه عمد که در جنایت نسبت به اعضاء بدن رخ می‌دهد، تلقی کرد.^۲

اشکال نحوی

درباره اشکال نحوی موجود در روایت، شهید ثانی در کتاب مسالک الأفهام با اشاره به این نوع خوانش تصریح دارند که: «أما نصب «خطأ» على التمييز_ كما فعله بعضهم_ فهو خطأ واضح»^۳ منصوب کردن واژه «خطأ»_ كما اینکه برخی به آن مبادرت ورزیده‌اند_ اشتباهی آشکار است. توضیح اینکه احتمال نصب منافی مقاطعی از کلام امام(ع) است. مخصوصاً آنجا که می‌فرمایند: «هذان متعدیان» و «فوثب المضروب»^۴ زیرا این مقاطع به ترتیب دلالت بر مقصر و متعمد بودن قاتل اعمی دارند، بنابراین اگر واژه مورد نظر منصوب خواننده شود، تضاد و اضطراب در معنا پدید می‌آید.

آنچه در این قسمت مطرح شد در واقع نظر بسیاری از فقهای متأخر بوده که البته ریشه در نظریات تعدادی از فقهای متقدم دارد. ابن ادریس^۵ و محقق حلی^۱ این نظر را ترجیح

۱. مرعشی نجفی، الفصاح علی ضوء القرآن والسنة، ج ۱، ص ۴۹۹.

۲. تبریزی، تنقیح مبانی الأحكام، ص ۱۶۵.

۳. شهید ثانی، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ج ۱۵، ص ۱۶۸.

۴. نجفی، جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۴۲، ص ۱۹۰.

۵. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۳۶۸.

داده‌اند، علامه نیز در کتاب مختلف الشیعه پس از ذکر نظر ابن ادریس هم‌رأیی خود را با وی این‌گونه اعلام می‌کند: «والوجه ذلك».^۲ فخر المحققین هم این نظر را می‌پسندد.^۳ در میان شارحان و متأخران تعداد زیادی این نظر را پذیرفته‌اند^۴ و تعداد زیادی از فقهاء که مجالی برای ذکر نامشان نیست.

تبیین دیدگاه مختار در تحلیل روایات باب

مقدمتاً باید گفت شارع گاه در اوضاع و احوال خاصی، ارتکاب افعالی را که در وضع عادی جرم هستند، جرم نمی‌شناسد، این اوضاع و احوال را جهات موجهه جرم می‌نامند،^۵ که یکی از مصادیق آن دفاع مشروع است که بر خود فعل مجرمانه تأثیر می‌گذارد. در دفاع مشروع چون فرد خواستار نتیجه عمل خود می‌باشد، یعنی هم قصد فعل دارد و هم قصد نتیجه، عنوان عمد بر آن صدق می‌کند، منتها چون از عوامل موجهه جرم محسوب می‌شود، باعث تغییر وصف عمد می‌شوند. با توجه به این مقدمه، از روایت نخست چنین بر می‌آید که فرد نابینا زمانی مقتول را کشته که در حال آسیب رساندن به او بوده است. به عبارتی مراد روایت این است که قتل مقتول توسط اعمی به نوعی دفاع شخصی بوده است. اگر چنین باشد،

۱. محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، المختصر النافع فی فقه الإمامیة، قم، مؤسسة المطبوعات الدینیة، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۹۷.

۲. علامه حلی، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۹، ص ۳۵۹.

۳. حلی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۶۰۱.

۴. نک: ابن فهد حلی، احمد بن محمد اسدی، المذهب البارع فی شرح المختصر النافع، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۹۶؛ عاملی، سیدجواد بن محمد حسینی، مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۱۱، ص ۳۲؛ اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۱۴، ص ۱۴؛ حلی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۴۳۱؛ کاشانی، کتاب القصاص للفقهاء و الخواص، ص ۱۰۷.

۵. اردبیلی، حقوق جزای عمومی، ص ۱۷۲.

دلیل اینکه قاتل را اعدام نمی‌کنند، صرفاً کور بودن او نیست، بلکه به موجب شرع و قانون^۱ وقتی تن یا جان انسان مورد حمله واقع شود، می‌توان در مقام دفاع از خود هر عملی که لازم باشد، انجام دهد و با اجتماع شرایط لازم، تحت عنوان دفاع مشروع مجازاتی نخواهد داشت. و کلمه «وئب» که در لغت عرب به معنای از جا پریدن است، احتمال دارد، اشاره باشد به اینکه در دفاع مشروع، فرض بر این است که دفاع مقارن با حمله است نه زودتر از آن. البته با توجه به اینکه دفاع مشروع در واقع جنبه پیشگیری از نتایج زیانبار حمله غیر عادلانه را دارد، همین ویژگی باعث شده، دفاع مشروع منوط به شرایطی باشد که از جمله آنها تناسب دفاع با مجازات است و به عبارت دیگر رعایت قاعده «الأسهل فالأسهل» است؛ مراد فقیهان از عنوان «الأسهل» رعایت ترتیب و تدریج در شدت عمل است. ممکن است قاتل در روایت مذکور از این جهت متعدی باشد، چون بدو اقدام به قتل کرده است، اما باید این را مدنظر داشت که شرایط خاص او باعث شده که نسبت به رعایت این شرط معذور باشد. بنابراین در صدور حکم نسبت به قاتل اعمی، امام(ع) از یک سو شرایط او را به عنوان مجرم در نظر گرفته که نابیناست و قوه تمییز «الأسهل»، را ندارد؛ لذا نابینا بودن او در این مرحله از صدور حکم تأثیر گذاشته است؛ از سوی دیگر حقوق تضییق شده مقتول را نیز مورد توجه قرار داده و حکم به دیه فرموده است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت صرف نابینا بودن جانی علت تامه برای حکم به خطایی بون قتل عمدی او محسوب نشده است.

هم‌چنین در مورد این عبارت «الْأَعْمَى جِنَايَتُهُ حَطًّا» احتمال اینکه بیان موارد غالب باشد، وجود دارد، یعنی در غالب موارد این چنین است که فرد نابینا، به سبب نابینا بودنش در فعل خود دچار خطا می‌شود و این غلبه نهایتاً برای ما ایجاد ظن می‌کند و در مورد دماء که مسأله‌ای احتیاط برانگیز است، این ظن مفید نمی‌باشد و باید تحصیل علم کرد.

۱. ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه فردی در مقام دفاع از نفس، عرض، ناموس، مال یا آزادی تن خود یا دیگری در برابر هرگونه تجاوز یا خطر فعلی یا قریب‌الوقوع با رعایت مراحل دفاع، مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، در صورت اجتماع شرایط زیر مجازات نمی‌شود...».

به عبارت دیگر باید گفته شود مسلماً در مواردی قتل اگر توسط فرد نابینا صورت پذیرد، قتل خطا است اما فرض کنید در جایی که اسلحه‌ای به فرد کوری داده‌اند و به او می‌گویند اسلحه را بر سر فلان فرد قرار داده‌ایم و او آن فرد را می‌کشد، آیا در اینجا هم می‌توان گفت قتل خطا بوده است؟ مخصوصاً با توجه به این که قاتل هم قصد فعل داشته هم قصد نتیجه؟ مسلماً چنین موردی از موارد قتل خطا نیست.

در روایت دوم، سؤال از فرد نابینایی است که عمداً چشم فرد دیگری را نابینا نموده، باید گفت در جایی که فردی جنایت عمدی مرتکب شده که در مورد خود جانی محل آن قبلاً از بین رفته باشد، چون امکان قصاص وجود ندارد، تبدیل به دیه می‌شود. لذا اینکه امام عمداً اعمی را مثل خطا می‌دانند و می‌فرمایند: «إِنَّ عَمْدَ الْأَعْمَى مِثْلَ الْخَطَا هَذَا فِيهِ الدِّيَّةُ مِنْ مَالِهِ» به دلیل شباهت حکم ثبوت دیه در جنایت خطایی و جنایت عمدی که محل قصاص از بین رفته است، می‌باشد. اما در اینکه پرداخت دیه بر عهده عاقله (جنایت خطایی) باشد یا بر عهده خود جانی، با هم فرق دارند، به همین خاطر امام فرمودند دیه از مال خود جانی پرداخت می‌شود.

با توجه به مطالب ذکر شده می‌توان گفت، روایات مذکور اخص از مدعا است، یعنی صرفاً عدم قصاص نابینا در مواردی را شامل می‌شود که بتوان عمداً او را به دلیل کور بودن او خطایی بدانیم و تعلیلی که امام در ذیل روایت آورده‌اند: «لِأَنَّهُ قَتَلَهُ حِينَ قَتَلَهُ وَ هُوَ أَعْمَى وَ الْأَعْمَى جِنَايَتُهُ خَطَاٌ»، اشاره به یک قضیه ارتكازیه عقلایی نیست که عمومیت داشته باشد و در همه جا قابل استناد باشد، بلکه حکم امام با توجه به خصوصیت مورد، قرائن و شرایط خاص حاکم است و إلا در باب دماء که مسأله‌ای احتیاط برانگیز است، بعید می‌نماید که امام مطلقاً و بدون در نظر گرفتن اوضاع و شرایط خاصی به صورت تعبدی بفرمایند اعمی جنایاتش خطاست، که این نحوه حکم کردن خود موجب نوعی فساد فی الارض و اشاعه قتل است که دور از مقام معصوم می‌باشد. بنابراین باید به قدر متیقن آن اکتفا نمود و به موارد دیگر سرایت نداد.

حکم قاتل نابینا در قوانین موضوعه

در قوانین موضوعه جمهوری اسلامی هیچ اشاره‌ای به صورت مشخص به بحث قاتل اعمی نشده است، اما این بحث از آن حیث که احتمال خطا در آن وجود دارد، در روند صدور حکم نیازمند تأمل زیاد دارد. نظر به اینکه در جرایم عمدی، قصد انجام عمل مجرمانه باید محرز باشد، بنابراین اگر اشتباه به گونه‌ای باشد که عنصر اراده و قصد فعل را زایل کند، عمد از بین می‌رود و عمل مجرمانه تغییر ماهیت می‌دهد. مثل اینکه فرد نابینا قصد دفع حیوانی را دارد، اما اشتباهی به انسان اصابت می‌کند و موجبات مرگ او فراهم می‌شود، کما اینکه این حالت برای فرد سالم هم ممکن است بوجود آید، البته باید توجه داشت در این گونه موارد هم اگر امکان رعایت جانب احتیاط برای فرد وجود داشته باشد، مع ذلک فرد با بی احتیاطی و بی‌مبالاتی جرمی را مرتکب شود، انتظار می‌رود که محاکمه گردد. مثل موردی که فرد در محل مسکونی اقدام به تیراندازی کند.

نظر به اینکه حقوقدانان عوامل رافع مسئولیت کیفری را مجموعه عواملی می‌دانند که به علت وجود علل ذهنی و روانی، مرتکب را در حالت غیر قابل سرزنش کیفری قرار می‌دهند، در این گونه موارد، جرم به وقوع پیوسته ولی بخاطر کیفیات عارضه بر مجرم که جنبه‌های شخصی دارند، فعل مجرمانه قابلیت انتساب به مجرم را ندارند؛^۱ یکی از این عوامل رافع مسئولیت کیفری، اشتباه است. با توجه به این مقدمه اگر به عنوان یک مستمسک در مورد مسأله قتل قاتل اعمی به قاعده «ادرؤا الحدود بالشبهات» نظر شود، البته با توجه به تفسیری که واژه «حدود» در این قاعده را، در معنایی اعم از حدود و سایر مجازات‌ها می‌دانند؛ در استناد به این قاعده باید به این مهم توجه کرد که فقط شبهه‌ای موجب تحقق موضوع این قاعده می‌شود که معتبره باشد و برای این وصف معتبره بودن باید ویژگی‌های شخصی و اجتماعی مجرم در کنار سایر ویژگی‌ها در نظر گرفته شود.

۱. قهوه چی، ۲۰۰۸، ص ۱۹۵.

محدوده شبهه در حقوق موضوعه به نسبت فقه اسلامی مضیق‌تر است و جهل به حکم و قانون را رافع مسؤلیت نمی‌باشد، بنابراین دامنه شبهه در آن محدود به شبهات موضوعیه است، حقوق موضوعه، شبهه موضوعیه را تصور خلاف واقعی معرفی می‌کند که برای شخص نسبت به ماهیت عمل مجرمانه یا عناصر متشکله و یا نتایج حاصله از آن، ایجاد می‌شود و باعث تغییر ماهیت جرم و زوال مسؤلیت جزایی یا تخفیف مجازات می‌شود.^۱

با توجه به این تعریف، مصادیق زیر از دایره شبهه خارج می‌شوند:

۱. در جایی که اعمی با در دست داشتن آلت قتاله، قصد کشتن شخصی را دارد، اما بخاطر ناپیدا بودن در تشخیص فرد مورد نظر، دچار اشتباه می‌شود که با توجه به رأی شماره ۱۸۰۷ مورخه ۱۳۱۶/۸/۱۵ که آمده: «اگر کسی به قصد قتل یک نفر تیری به طرف او خالی کند ولی تیر به خطا رفته و به دیگری اصابت کند و او را بکشد چنین عمل واحدی که ناشی از یک تصمیم مربوط به یک فکر و اراده است، دو جرم محسوب نمی‌شود» بنابراین با توجه به این رأی نمی‌توان گفت این قتل اگر نسبت به فرد اول صورت می‌گرفت عمد و نسبت به فرد دوم که مقصود قاتل نبوده، شبهه عمد یا خطا محسوب شود.

۲. در جایی که اعمی از روی بی احتیاطی موجبات صدمه بدنی یا مرگ دیگری را فراهم کند، مثلاً فردی از کنار او رد می‌شود و او به صرف تصور اینکه حیوانی درنده است به قصد دفع، عملی انجام می‌دهد که به مرگ او می‌انجامد، در اینجا نمی‌توان گفت که قصد مجرمانه نداشته است.

۳. جایی که اعمی به ماهیت عمل و کاری که انجام می‌دهد واقف است، ولی تمام عواقب و نتایج حاصل از آن را نمی‌خواهد و پیش‌بینی نمی‌کند، در این گونه موارد به موجب مواد ۶۷۵ قانون مجازات در بخش تعزیرات «هرگاه کسی عمداً عمارت بنا کارخانه کارگاه یا هر محل مسکونی و غیر مسکونی و غیره را آتش بزند به جزای او از دو تا پنج سال حبس

۱. صالح ولیدی، محمد، حقوق جزای عمومی، چاپ مهر، قم، ج ۳، ۱۳۷۱ ش، ص ۲۲۷.

است و اگر در اثر حریق باعث صدمه نقص عضو و یا مرگ شود مرتکب به مجازات جرم عمدی محکوم می‌شود» با توجه به این ماده قانونگذار اشتباه در نتایج حاصل از جرم را نه تنها مؤثر در زوال مسئولیت جزائی نمی‌شناسد، بلکه با در نظر گرفتن اثر وضعی اعمال، هر کسی را مسؤول عواقب و نتایج عمدی اش می‌شناسد.

دومین مطلبی که لازم است ذکر شود اینکه، حقوق موضوعه جهت تلاش در رفع شبهه، تحقیق و تفحص را امری ضروری می‌داند، پس در جایی که اعمی بدون تحقیق و تفحص و سؤال از کسی و بدون اندیشه درست در عواقب عملی که انجام می‌دهد، موجبات مرگ دیگری را فراهم کند، نمی‌توان با توجه به ظاهر حال که نابیناست عمد او را به خطا توجیه کرد، هم‌چنین در جایی که اعمی ادعای اشتباه یا جهل می‌کند، چون در واقع عنصر سوءنیت و قصد مجرمانه که یکی از ارکان تحقق جرایم عمدی ست، محل تردید قرار می‌گیرد، پس بر او لازم است آن را اثبات کند تا در نتیجه به موجب قاعده درأ از مجازات عمدی معاف شود یا در آن تخفیف داده شود.

بنابراین در جایی که اعمی یقین دارد این اقدام او به فلان نتیجه می‌انجامد، فی المثل آلت قتاله در دست اوست و یا جایی که می‌داند اگر فلان عمل خاص را چند بار تکرار کند، طرف مقابل به قتل خواهد رسید؛ در این موارد ادعای شبهه و جهل قطعاً قبول نیست و موجبات قصاص اعمی فراهم است و یا در جایی که اعمی در اثر انجام عمل حرامی مثل شرب خمر اراده و اختیار خود را از دست داده و اقدام به قتل کسی کند که می‌توان آن را مصداقی از قاعده «الإمتناع بالاختیار لا ینافی الإختیار» دانست که اصولیون بر این اعتقادند که این حالت با مسؤول بودن او در نظر عقل و شرع منافات ندارد و موجب معذوریت او نمی‌گردد و هم‌چنان مسؤول اعمال خویش می‌باشد.

نتیجه

حکم قاتل اعمی در روایات، تخصیص زننده حکم و جوب قصاص قاتل عمد نیست، بلکه

روایات مخصوص مورد خود بوده و قابل تعمیم نمی‌باشند. بنابراین قتل توسط اعمی معمولاً و نوعاً می‌تواند ناشی از خطا باشد؛ لذا احتمال خطایی بودن آن نزد قاضی احتمالی عقلایی است و قاعدتاً در بسیاری موارد می‌تواند حکم به خطایی بودن قتل بدهد، اما این بدین معنا نیست که هر قتلی که اعمی انجام دهد، خطایی است، بلکه اگر ثابت شود قتل را به صورت عمد مرتکب شده، باید قصاص شود. بنابراین برای حکم به خطایی بودن قتل اعمی باید حالت و شرایطی در مورد او احراز شود که تحت آن شرایط، مرتکب تکلیفی ندارد، چون نگاه شریعت به اجرای مجازات‌ها در امور حق الناس نگاهی دوسویه است، ضمن اینکه شرایط مجرم را در نظر می‌گیرد، حقوق بزه دیده را نیز باید مورد توجه قرار دهد.

منابع

- ابن ادریس حلی، محمد بن منصور، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۲، ۱۴۱۰ق.
- ابن بابویه قمی، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۲، ۱۴۱۳ق.
- ابن براج طرابلسی، قاضی عبدالعزیز، المهذب (لابن البراج)، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۱، ۱۴۰۶ق.
- ابن حمزه طوسی، محمد بن علی، الوسيلة إلى نيل الفضيلة، قم، انتشارات کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، چ ۱، ۱۴۰۸ق.
- ابن فهد حلی، احمد بن محمد اسدی، المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۱، ۱۴۰۷ق.
- احسائی، ابن ابی جمهور، محمد بن علی، عوالی اللئالی العزیزة، قم، دارسید الشهداء للنشر، چ ۱، ۱۴۰۵ق.
- اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، ج ۱، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۱ش.
- اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۱، ۱۴۰۳ق.

- تبریزی، جواد بن علی، تنقیح مبانی الأحكام، قم، دار الصدیقة الشهيدة سلام الله علیها، ۱۴۲۶ق.
- جوادوند، نوروز و مریم صفری کوپایی، «مقارنه و تطبیق آراء شیعه و سنی در بحث شرایط قصاص نفس»، مجله پیک نور، سال ششم، شماره چهارم، صفحات ۲۱۸-۲۰۷.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ج ۱، ۱۴۰۹ق.
- حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم ودواء کلام العرب من الکلوم، بیروت، دارالفکر المعاصر، ج ۱، ۱۴۲۰ق.
- خوانساری، سید احمد بن یوسف، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ج ۲، ۱۴۰۵ق.
- خویی، سید ابوالقاسم موسوی، مبانی تکملة المنهاج، قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی (ره)، ج ۱، ۱۴۲۲ق.
- شهید اول، محمد بن مکی عاملی، غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ج ۱، ۱۴۱۴ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة، ج ۱، ۱۴۱۳ق.
- صالح ولیدی، محمد، حقوق جزای عمومی، چاپ مهر، قم، ۱۳۷۱ش.
- طباطبایی بروجردی، آقا حسین، جامع أحادیث الشیعة، تهران، انتشارات فرهنگ سبز، ج ۱، ۱۴۲۹ق.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، النهایة فی مجرد الفقه والفتاوی، بیروت، دارالکتب العربی، ج ۲، ۱۴۰۰ق.
- طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱، ۱۴۰۷ق.
- طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، تهذیب الأحكام، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ج ۴، ۱۴۰۷ق.
- عاملی، سید جواد بن محمد حسینی، مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة (ط - القدیمة)، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ج ۱.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۲، ۱۴۱۳ق.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله سیوری، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ج ۱، ۱۴۰۴ق.

- كاشانى، حاج آقا رضا مدنى، كتاب القصاص للفقهاء و الخواص، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ج ٢، ١٤١٠ق.
- كلينى، ابوجعفر، الكافي (ط-الاسلاميه)، تهران، دار الكتب الإسلاميه، ج ٤، ١٤٠٧ق.
- محقق حلّى، نجم الدين جعفر بن حسن، المختصر النافع فى فقه الإماميه، قم، مؤسسة المطبوعات الدينيه، ج ٦، ١٤١٨ق.
- مرعشى نجفى، سيدشهاب الدين، القصاص على ضوء القرآن والسنة، قم، انتشارات كتابخانه آية الله مرعشى نجفى قدس سره، ج ١، ١٤١٥ق.
- منصور، جهانگير، قانون جديد مجازات اسلامى، تهران، نشر ديدار، ج ١٣٠، ١٣٩٣ش.
- نجفى، صاحب الجواهر، محمد حسن، جواهرالكلام فى شرح شرائع الإسلام، بيروت، دار احياء التراث العربى، ج ٧، ١٤٠٤ق.